

آزادی بیان بر پایه آیه های قرآن (آیات ستیهنده باهمدیگر)

پیش نوشتار

درین نوشته آیات قرآن در داخل گیومه «» نقل قول شده است. ترجمه آیات از استاد مهدی فولادوند است. دیدگاه یا باز نمود نویسنده بدون قوس و گیومه است. آیه ها همه به زبان فارسی بدون نقل عربی آن است. منبع قرآنی همراه با نام سوره ها و شماره آیه ها در داخل قوس ها ()، در پایان نقل قول ها نشان داده شده است که می توان به آسانی آنان را در قرآن یافت. چون متن عربی نوشته را دراز می کرد و افزون بر آن برای خواننده پارسی زبان آنقدر مهم نیست از نقل آن خود داری کرده ام.

افغانستان بیش از 44 سال است که قربانی ترور، خشونت، تجاوز، ستم و استبداد دینی است. هر یک از گروه های جهادی به شیوه خود در تلاش است که اسلام ناب محمدی را در کشور عملی کند. عدم آزادی بیان در اسلام باعث شده است که دهن ها بسته و زبان ها لال باشد.

نبود آزادی بیان، ممنوعیت انتقاد از دین و پخش خرافات اسلامی باعث شده است که قدرت دولتی به دست خرافی ترین گروه های اسلامی بیافتد.

اما گروه های بنیادگرا یک خوبی را دارند که دین اسلام را واضح و روشن و همانگونه که هست بیان می کنند و نیز می گویند که این دین ماست و ما هم آن را در زندگی اجتماعی و سیاسی اجرا می کنیم.

اما در کنار گروه های دهشت افکن و بنیادگرا دینی، عدهی روشنفکر ماله کش وجود دارد. روشنفکران ماله کش در ذهن، فکر، اندیشه و خیال شان مانند طالب ها و مجاهدان اند، ولی در عمل از رفتار آنان گویی می شرمند و میخواهند از دین اسلام، دین انساندوستانه درست کنند.

آنان تا این حد پیش می روند که حتا چیزی را که عیان است نهان می کنند، بگونه مثال می گویند در اسلام آزادی عقیده و بیان وجود دارد، گویا اسلام دینی صلح و آشتی است، در حالیکه چنین نیست.

این در حالی است که در کشور های اسلامی بیان فکر و ابراز اندیشه ناقد احکام اسلامی ممنوع است. کسی که اندیشه ستیهنده با احکام دین بیان کند، به کفر و الحاد متهم می شود و جزایش هم معلوم است.

من می گویم که درین نوشتار به شکل فشرده بیان کنم که در دین اسلام آزادی بیان وجود ندارد. من با بیان منبع های اصیل و بنیادین دین اسلام که همانا قرآن و حدیث است بیان می کنم که ماله کشان دینی به خطا رفته اند.

اما نخست آزادی بیان چیست؟

وقتی ما از آزادی بیان و اندیشه صحبت می‌کنیم، ما در حقیقت از وجود حق آزادی بیان و آزادی عقیده و اندیشه انسان سخن می‌گوییم. این حق را ملت‌های جهان با تصویب پیماننامه‌های بین‌المللی پذیرفته‌اند.

آزادی بیان در حقیقت بازتاب آگاهی و شعور اجتماعی بشر در تراز جهانی است. برای اینکه نوشته‌ها درازا نکشد، به شکل فشرده ماده‌های اعلامیه‌ها و پیماننامه‌های بین‌المللی را می‌نویسم و بعد از آن آیه‌ها و حدیث‌های که در رابطه با جستار حق آزادی بیان و اندیشه وجود دارند بیان می‌کنم.

در ماده 18 و ماده 19 اعلامیه جهانی این حق چنین بیان شده است:

ماده ۱۸: «هر کس حق آزادی اندیشه، وجدان و مذهب دارد. این حق شامل آزادی تغییر مذهب یا عقیده، و آزادی ابراز مذهب یا عقیده خود یا به تنهایی یا در جمع همراه با دیگران و یا به طور عمومی یا خصوصی به شکل آموزش، عمل، عبادت و رعایت آن است.»

در ماده ۱۹: «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد. این حق شامل آزادی داشتن عقاید بدون مداخله و جستجو، دریافت و انتشار اطلاعات و عقاید از طریق هر رسانه و بدون توجه به مرزها می‌باشد.»

همچنان در ماده 18 پیماننامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد می‌خوانیم:

«هر کس حق آزادی اندیشه، عقیده و مذهب دارد. این حق شامل اختیار و آزادی در پذیرش یک مذهب و یا عقیده، به انتخاب خود است. همچنین هر کسی، در بیان آشکار مذهب یا عقیده خود بطور فردی یا گروهی آشکارا یا در نهان و نیز انجام تعلیمات مذهبی خود اختیار و آزادی دارد. در این موارد، هیچکس نباید با زور و اجبار و نیز نباید به آزادی او در پذیرش یک مذهب یا عقیده ای که بر اساس انتخاب خودش انجام گرفته است، آسیب رساند. وقتی ممکن است آزادی بیان، مذهب یا اعتقادات کسی محدود گردد که بموجب قانون آنهم در جهت حفظ امنیت عمومی، نظم، سلامتی اخلاق یا حقوق و آزادیهای اساسی دیگران، پیش‌بینی شده باشد. کشورهای عضو این پیماننامه، متعهد می‌گردند که آزادی والدین و سرپرستان قانونی را در مورد آموزش مذهبی و اخلاقی کودکانشان و مطابق با عقایدشان محترم شمارند.»

ماده 19 میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد نیز می‌گوید: «هر کس حق دارد که دیدگاه‌های خود را بدون دخالت و مانع دیگران بیان دارد. هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی کسب دانش، گرفتن و دادن آگاهی‌ها و هر نوع عقایدی، بدون توجه به چگونگی ارائه آن، بطور زبانی یا نوشتاری یا چاپی و در شکل هنری یا بهر وسیله دیگری که خود انتخاب میکند، می‌باشد. اعمال حقوق ارائه شده در بند 2 این ماده که همراه با وظائف ویژه و مسئولیت‌ها می‌باشد، ممکن است که تابع محدودیت‌های معینی قرار گیرد. این محدودیت‌ها، فقط باید بنا به ضرورت‌های ذیل و بوسیله قانون انجام گیرد: الف) برای احترام حقوق یا حیثیت دیگران؛ ب) حفظ امنیت ملی یا نظم و سلامت و اخلاق عمومی.»

در جهان امروز آزادی عقیده و بیان یکی از حقوق پذیرفته شده در تراز جهانی است. هیچ جریان سیاسی، اجتماعی و دینی حل اقل در گفتار منکر آن نیست. این حق یکی از حقوق بنیادین و اساسی حقوق بشر است.

اما در عمل، این حق از سوی کسانی که در قدرت اند و توانایی سرکوب دیگراندیشان را دارند، نادیده گرفته می شود. حتی بیان آن ممنوع و دارنده آن سرکوب می شود. آنانی که قدرت دارند، برای اینکه قدرت را برای خویش نگهدارند، از هرگونه سخنی و بیانی که باعث ویرانی و کاهش قدرت شان می شود جلو گیری می کنند. جلوگیری به بهانه های گوناگون انجام می گیرد: به بهانه تخطی قانون، جلوگیری از فساد، برای نگهداری از امنیت عمومی، اتهام به توهین به دیگران، نشر آکاذب و غیره.

ولی موجودیت این حق را کسی انکار نمی کند. آزادی بیان حق طبیعی و جداناپذیر از شخصیت انسان است.

همانگونه که بیان شد، این حق به انسان اختیار و آزادی کامل داده است در هر دین، آیین، اندیشه و عقیده بی را که می خواهد برگزیند. انسان می تواند دین یا عقیده برگزیده اش را نیز ترک کند و در دین و عقیده دیگری را که از نظرش درست تر است در آید. همچنین هر کس می تواند مذهب یا عقیده خود را بطور فردی یا گروهی، یا به هر شیوه بی دیگر، بدون دخالت و مانع دیگران انجام دهد. این حق شامل آزادی کسب دانش، گرفتن و دادن معلومات، بطور زبانی یا نوشتاری یا چاپی و یا به شکل هنری یا بهر وسیله دیگری که خود انتخاب میکند، میباشد.

چنانچه گفته شد این حق شامل آزادی تغییر مذهب یا عقیده و آزادی ابراز مذهب یا عقیده، به تنهایی یا با دیگران، به طور انفرادی یا با دیگران، به شکل خصوصی یا عمومی می باشد.

به این اساس تمام انسان ها، فرد فرد بشر به عنوان یک انسان حق دارد که آزادانه بیندیشد و آزادانه در امور زندگی خود ابراز نظر کند. آزادی اندیشه و بیان شامل این امر نیز هست که هر کس آزاد است که هر دین و آیینی را که می خواهد قبول کند و یا به هیچ دین و مذهبی ایمان و باور نداشته باشد؛ یعنی هیچ کس حق ندارد کسی را به نام مشرک، مرتد، بیدین یا کافر از زندگی محروم کند.

آیات قرآن درین باره چه می گویند؟

ما می دانیم قرآن منبع بنیادین، آغازین و اساسی دین اسلام است. قرآن از نظر مسلمانان کلام الله، یا سخن پروردگار است که از سوی خدا به محمد ابن عبدالله، پیامبر اسلام وحی شده است که اصل آن در لوح محفوظ نگهداری می شود.

الله یا خداوند از دیدگاه قرآن همانا آفریدگار دانا، دادگر و توانا است که در سخن او خطا، اشتباه، نادرستی، بیدادگری، ناسازگاری و تناقض نمی تواند وجود داشته باشد.

الله بارها در قرآن بیان کرده است که همه چیز در قرآن هست و سخن او یکبار گفته می شود و سخن او تبدیل‌ناپذیر و تغییرناپذیر است، اصل آن نیز در لوح محفوظ (لوح مکنون یا کتاب مادر) نگهداری می شود. (ببینید: **سوره انعام آیه 115**، **سوره مایده سوره قمر آیه 50**، **سوره کهف آیه 27**، **سوره انعام آیه 59**، **سوره بروج آیه های 21 و 22**، **سوره زخرف آیه 4**، **سوره واقعه آیه های 77 و 78** و غیره).

پیش از اینکه آیات قرآن و احادیث پیامبر شویم، یک موضوع را نباید فراموش کرد و آن این است که آیات قرآن در بیست سه سال پیامبری حضرت محمد نازل شده است. از **114 سوره قرآن**، **86 سوره** در زمانی او در مکه بود نازل شد و **28 سوره** آن در ده سال که پیامبر به مدینه هجرت کرد فرورسناده شده است (<https://hawzah.net>).

سوره های که در مکه نازل شده اند، سوره های مکی و سوره های که در مدینه نازل شده اند، سوره های مدنی نام گرفته اند.

اگر سوره های مکی و مدنی را با هم مقایسه و همسنجی کنیم، تفاوت آشکار در آن دیده میشود. سوره های که در مکه نازل شده اند، مملو از ارشاد، رهنمایی به نیکی، دوری از بدی و زشتی، دعوت به اخلاق نیک، دعوت به راه خدا و پیروی از خدای یگانه در آن دیده میشود. در آیه های مکی پیامبر اعلام می کند که او مانند دیگران بنده خدا است و رسالت او تنها رسانیدن پیام خدا به مردم و ترسانیدن مردم از روز جزا است. در آیات مکی از انساندوستی و آزادی دینی و مذهبی، پرهیزگاری و کمک به بینوایان تشویق میشود.

اما در سوره های مدنی آن انسان آزاداندیش و وارسته را نمی توان دید. در سوره های مدنی پیامبر انسانی است جنگجو، قدرت طلب که هیچ اعتراض و نافرمانی را نمی پذیرد. در آیه های مدنی هر جایی که سخن از پیروی و اطاعت خدا است، نام پیامبر پس از نام خداست و پیروی از خدا مترادف با پیروی رسول خدا است. (**سوره انفال آیه 20**، **سوره عمران 32**، **سوره مایده آیه 92**، **سوره آیه 59**، **سوره 56 و غیره**)

یکی دیگر از مشخصات سوره های مدنی این است که متن سوره ها قانون و مقرر تعیین می کنند و از قتل و کشتار مخالفان و نابود سازی بیرحمانه آنان سخن می گویند.

در آیات مدنی سرانجام پیامبر با نازل کردن آیه های جهاد و قتل مشرکان، اعلان کرد که هیچ دین و آیین را قبول ندارد و حکم قطعی کشتار کافران را صادر کرد. به سخن دیگر، آزادی دین و مذهب که در آیات مکی بیان شده بود، در آیه های مدنی کان لم یکن شدند.

ذکری از آیت های مکی:

بگو: «ای قوم من، هر چه مقدور شما هست انجام دهید من [هم] انجام می دهم. به زودی خواهید دانست که فرجام [نیکوی] آن سرای از آن کیست. آری، ستمکاران رستگار نمی شوند.» (سوره انعام آیه 135)

درینجا می گوید که هرکس مسوول کردار خویش است ولی کسانی که ستمکاری می کنند رستگار نخواهد شد.

«کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند، تو هیچ گونه مسئول ایشان نیستی، کارشان فقط با خداست. آن گاه به آنچه انجام می دادند آگاهشان خواهد کرد.» (سوره انعام آیه 159)

یعنی کسانی که دین خویش را پراکنده کردند و گروه گروه شدند کاری به آنها نباید داشت، کار ایشان فقط با خدا است که عاقبت از آنچه می کرده اند خبرشان می دهد. یعنی درین دنیا پیامبر به کسی کاری ندارد، هرکس کار نیک یا بد می می کند، مسوولیتی پیامبر نیست.

باز هم در سوره زمر آیه های 18 و 41 تاکید می شود که «آنهایکه به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن را پیروی می کنند اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان». البته «ما این کتاب را برای [رهنمایی] مردم به حق بر تو فرستادیم. پس هر کس هدایت شود، به سود خود اوست، و هر کس بیراهه رود، تنها به زیان خودش گمراه می شود، و تو بر آنها وکیل نیستی.» (سوره زمر آیه های 41 و 18)

درین جا سخن از هیچ زور و جبر نیست. هر کس هدایت شود، به سود خود اوست، و هر کس بیراهه رود، تنها به زیان خودش گمراه می شود، و تو بر آنها وکیل نیستی.

«و هر امتی را پیامبری است. پس چون پیامبرشان بیاید، میانشان به عدالت داوری شود و بر آنان ستم نرود.» «و اگر روی گردانیدید، من مزدی از شما نمی طلبم. پاداش من جز بر عهده خدا نیست، و من مأمورم که از گردن نهندگان باشم.» (سوره یونس آیه های 47 و آیه 72)

در آیه 47 واضح بیان می کند خدا برای هر امتی پیامبر را از میان خود آن مردم می فرستد. به سخن دیگر پیامبر عرب برای عرب است نه برای امت غیر عرب. در آیه 72 می گوید که من مأمورم از تسلیم شدگان باشم. یعنی در دین زور و اجبار نیست. یعنی آزادی در دین و عقیده وجود دارد. من تسلیم خدایم.

در سوره های 2 و 121 هود می گوید:

«که جز خدا را نپرستید. به راستی من از جانب او برای شما هشدار دهنده و بشارت‌گرم».

«و به کسانی که ایمان نمی آورند بگو: «بر حسب امکانات خود عمل کنید که ما [هم] عمل خواهیم کرد.» (سوره هود، آیه های 2 و 121)

در آیات زیر می گوید:

«پس اگر رویگردان شوند، بر تو فقط ابلاغ آشکار است.» «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است مجادله نمای. در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده دانتر، و او به [حال] راه یافتگان [نیز] دانتر است.» «و اگر عقوبت کردید، همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته اید به عقوبت رسانید، و اگر صبر کنید البته آن برای شکیبایان بهتر است.» (سوره نحل آیه های 82، 125 و 126)

وباز هم:

«و اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً همه مردم را امت و احدی قرار می داد، در حالی که پیوسته در اختلافند.» (هود آیه 118) و «تو مسلط و توانا بر (تبدیل کفر و ایمان) آنها نیستی.» (سوره غاشیه آیه 22)

«و با اهل کتاب، جز به [شیوه ای] که بهتر است، مجادله مکنید. مگر [با] کسانی از آنان که ستم کرده اند. و بگوید: «به آنچه به سوی ما نازل شده و [آنچه] به سوی شما نازل گردیده، ایمان آوردم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم اویم.» (سوره عنکبوت آیه 46)

«و اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگردند؟» (سوره یونس آیه 99)

بگو: «ای کافران، آنچه می پرستید، نمی پرستم. و آنچه می پرستم، شما نمی پرستید. و نه آنچه پرستیدید من می پرستم. و نه آنچه می پرستم شما می پرستید. دین شما برای خودتان، و دین من برای خودم.» (سوره الکافرون)

و ما این کتاب [قرآن] را به حقّ به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق کننده کتابهای پیشین و حاکم بر آنهاست. پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن، و از هواهایشان [با دور شدن] از حقّی که به سوی تو آمده، پیروی مکن. برای هر یک از شما [امتها] شریعت و راه روشنی قرار داده ایم. و اگر خدا می خواست شما را یک امت قرار می داد، ولی [خواست] تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. پس در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت گیرید. بازگشت [همه] شما به سوی خداست آن گاه در باره آنچه در آن اختلاف می کردید آگاهتان خواهد کرد. (سوره مائده آیه 48)

حتا در آیه 62 و 256 سوره بقره که نخستین سوره ی مدنی است گفته می شود که «در حقیقت، کسانی که [به اسلام] ایمان آورده، و کسانی که یهودی شده اند، و ترسایان و صابئان، هر کس به خدا و روز باز پسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت، و نه بیمی بر آنان است، و نه اندوهناک خواهند شد.» و «در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان آورد، به یقین، به دستاویزی استوار، که آن را گسستن نیست، چنگ زده است. و خداوند شنوای داناست.» (سوره بقره آیه های 62 و 256)

چنانکه می بینید که درین آیات از بردباری، تحمل دیگراندیشان و مدارا با دیگران، همزیستی ادیان و عقاید بدون توسل به زور، سخن گفته می شود. درین آیه پیامبر اسلام تنها بشارت دهنده و بیم دهنده است بس. او امر به کشتار و جنگ با دیگران نمی کند.

مسلمانانی که در غرب زندگی می کنند، از این آیات برای بیان اینکه اسلام دینی دوستی، صلح، بردباری و آزادی اندیشه و عقیده است، استفاده می کنند.

اما این آیات در سال های بعد با آوردن آیات قتال و جهاد و به ویژه سوره توبه منسوخ شدند.

ذکری از آیات مدنی قرآن

«و هر کجا بر ایشان دست یافتید آنان را بکشید، و همان گونه که شما را بیرون رانند، آنان را بیرون برانید، [چرا که] فتنه از قتل بدتر است، [با این همه] در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ مکنید، مگر آنکه با شما در آن جا به جنگ درآیند، پس اگر با شما جنگیدند، آنان را بکشید، که کیفر کافران چنین است.»

«جنگ بر شما واجب شده است با این که آن برای شما دشوار و ناخوشایند است. شاید چیزی را ناخوشایند بدانید در حالی که آن برای شما نیکوست، و شاید چیزی را دوست بدارید در حالی که آن برای شما شرّ است. خداوند می داند و شما نمی دانید.» (سوره بقره آیه های 191، 216)

«پس چون با کسانی که کفر ورزیده اند برخورد کنید، گردنها [یشان] را بزنید. تا چون آنان را [در کشتار] از پای درآوردید، پس [اسیران را] استوار در بند کشید سپس یا [بر آنان] منت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیة [و عوض از ایشان بگیرید]، تا در جنگ، اسلحه بر زمین گذاشته شود.» «این است [دستور خدا] و اگر خدا می خواست، از ایشان انتقام می کشید، ولی [فرمان پیکار داد] تا برخی از شما را به وسیله برخی [دیگر] بیازماید، و کسانی که در راه خدا کشته شده اند، هرگز کارهایشان را ضایع نمی کند.»

«پس سستی نورزید و [کافران را] به آستی مخوانید [که] شما برترید و خدا با شماست و از [ارزش] کارهایتان هرگز نخواهد کاست. (سوره محمد آیه 4 و آیه 35)

«و با آنان بجنگید تا فتنه ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد. پس اگر [از کفر] بازایستند قطعاً خدا به آنچه انجام می دهند بیناست.» (سوره انفال آیه 39)

یعنی آنقدر بجنگید و بکشید تا دیگر هیچ دینی غیر از دین خدا نباشد. گویی اینکه خدا فراموش کرده بود که در آیه های مکی چه گفته بود. در آنجا گفته بود که در دین اجباری وجود ندارد و هرکس می تواند دینش را داشته باشد، در آنجا بیان کرده بود که پیامبر تنها پیام خدا را به مردم می رساند و هدایت و گمراهی کار خودشان و پیامبر مسوول کردار آنان نیست.

«از رحمت خدا دور گردیده و هر کجا یافته شوند گرفته و سخت کشته خواهند شد.» (سوره احزاب آیه 61).

درین آیه کسی که اسلام را قبول ندارد ملعون است و سخت کشته خواهد شد.

«سزای کسانی که با [دوستانان] خدا و پیامبر او می جنگند و در زمین به فساد می کوشند، جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند. این، رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.» (سوره مایده آیه 33)

درین جا جنگیدن با خدا جنگ فزیزی نیست. یک بنده نا توان سلاح گرفته نمی تواند با خدا بجنگد. درینجا بیان عقیده و اندیشه آزاد است که برخلاف قرآن و حدیث باشد. خدا می گوید که کسی که چنین کند سزای او جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند. این، رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.

درینجا کوچکترین نشانی از آزادی دین، آزادی بیان و عقیده بیان نمی توان دید.

«پس چون ماه های حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه برایشان گشاده گردانید، زیرا خدا آمرزنده مهربان است.»

«با آنان بجنگید، تا خدا آنان را به دست شما عذاب و رسوایشان کند و شما را بر ایشان پیروزی بخشد و دل‌های گروه مؤمنان را خنک گرداند.»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند [آنان را] به دوستی مگیرید، و هر کس از میان شما آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمکارانند.»

«با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند، و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید، تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند.»

«او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.»

«در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند. [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست. و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است؟ پس به این معامله ای که با او کرده‌اید شادمان باشید، و این همان کامیابی بزرگ است.»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که مجاور شما هستند کارزار کنید، و آنان باید در شما خشونت ببینند، و بدانید که خدا با تقوای پیشگان است.» (سوره توبه آیه های 5، 14، 29، 33، 111، 123)

در آیه 14 می‌گوید که مسلمانان باید با جنگند تا خدا آنان را به دست مسلمانان عذاب و رسوا کند و مسلمانان را بر کافران پیروز گرداند و دل‌های گروه مؤمنان را با این جنگ و پیروزی یخ گرداند. البته درین جا به مومنان توصیه می‌کند که اگر اعضای خانواده‌شان مثلاً پدرانتان و برادرانتان هنوز ایمان نیاورده‌اند، به آنان دوستی نکنند، و هر کس از میان شما آنان را به دوستی گیرد، آنان نیز مانند خویشاوندان شان ستمکارند. با اهل کتاب نیز باید جنگ کرد تا با خواری و ذلیلی جزیه پردازند. البته خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به خاطر اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند.

در آیه 12 سوره انفال خدا فرشتگان را برای کمک به مسلمانان بر ضد کافران وارد عمل می‌کند و خودش نیز در دل کافران وحشت می‌اندازد.

«هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی می‌کرد که من با شما هستم، پس کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت قدم بدارید. به زودی در دل کافران وحشت خواهد افکند. پس، فراز گردنها را بزنید، و همه سرانگشتانشان را قلم کنید.» (سوره انفال آیه 12)

«و با آنان بجنگید تا فتنه ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد. پس اگر [از کفر] بازایستند قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهند بیناست.»

«هیچ پیامبری را سزاوار نیست که [برای اخذ سربها از دشمنان] اسیرانی بگیرد، تا در زمین به طور کامل از آنان کشتار کند. شما متاع دنیا را می خواهید و خدا آخرت را می خواهد، و خدا شکست ناپذیر حکیم است.» (سوره انفال آیه های 67 و 39)

«پس، باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می کنند در راه خدا بجنگند و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود»، به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد.»

«مؤمنان خانه نشین که زیان دیده نیستند با آن مجاهدانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می کنند یکسان نمی باشند. خداوند، کسانی را که با مال و جان خود جهاد می کنند به درجه ای بر خانه نشینان مزیت بخشیده، و همه را خدا وعده [پاداش] نیکو داده، و [لی] مجاهدان را بر خانه نشینان به پاداشی بزرگ، برتری بخشیده است.» (سوره نسا آیه های 74 و 95)

در پایان چند آیه از سوره توبه که در اوج قدر پیامبر اسلام فرو فرستاده شده است بیان می کنم تا تفاوت میان آیه های مکی و مدنی برای یک خواننده از اداندیش خوب نمایان شود.

«[این آیات] اعلام بیزاری است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با ایشان پیمان بسته اید.»

«پس [ای مشرکان] چهار ماه [دیگر با امنیت کامل] در زمین بگردید و بدانید که شما نمی توانید خدا را به ستوه آورید، و این خداست که رسواکننده کافران است.»

«و [این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهدی ندارند [با این حال] اگر [از کفر] توبه کنید آن برای شما بهتر است، و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما خدا را درمانده نخواهید کرد و کسانی را که کفر ورزیدند از عذابی دردناک خبر ده.»

«مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید، و چیزی از [تعهدات خود نسبت به] شما فروگذار نکرده، و کسی را بر ضد شما پشتیبانی ننموده اند. پس پیمان اینان را تا [پایان] مدتشان تمام کنید، چرا که خدا پرهیزگاران را دوست دارد.»

«پس چون ماه های حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره در آورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه برایشان گشاده گردانید، زیرا خدا آمرزنده مهربان است.» (سوره توبه آیه های 1 تا

پایان سخن:

درینجا تناقض بزرگی در میان آیات قرآن وجود دراد. تناقض به این معنا که محتوای برخی آیه ها با آیه های دیگر که در عین موضوع (درین نوشته درباره آزادی اندیشه و بیان) اند باهم در تضاد می باشند.

اگر قرآن را یک کتاب زمینی و نوشته بشر فکر کنیم، این تناقض قابل درک است. اما اگر قرآن را کلام خدای دانا و توانا بدانیم، پس این تناقضات پذیرفتنی نیست.

تقریباً تمام آیه های که در آن از تحمل و مدارا در دین و عقیده، یا انتخاب و اختیار در دین یاد می شود در زمانی نازل شده است که پیامبر اسلام توانمندی مقابله با مخالفانش را نداشت. اگر نیک بیاندیشیم، انسان اگر پیامبر هم نباشد، مناسب با توانایی ها و قدرت خود عمل خواهد کرد. اما وقتی که قدرت و توانای قتل و کشتار مخالفانش را داشته باشد، از آن قدرت استفاده خواهد کرد.

اگر اوضاع تاریخی آن زمان را بررسی کنیم، میدانیم که پیامبر نیز در آن زمان می خواست که کسی مانع تبلیغ و ادعای پیامبری او نشود. ازین رو، از آزادی بیان و دین سخن می گفت. اما، پس از قدرت گرفتنش در مدینه جنگ، کشتار و نابودی غیر مسلمانان امکان پذیر شد. پس، همه آیاتی را که در آنان از بردباری، تحمل دیگران، آزادی دین سخن گفته شده بود، منسوخ گردید.

اما این آیات منسوخ که هیچ کاربردی دینی ندارند، یکجا با آیه های ناسخ در قرآن وجود دارند. ازین رو است که ما در قرآن هم آیاتی را می بینیم که در آن از آزادی دین، تحمل همدیگر، بردباری و مدارا صحبت شده است و هم آیاتی را میخوانیم که در آن از قتل و کشتار کافران و غیر مسلمانان سخن می گویند.

آیات جهاد، قتل و کشتار پسان ها نازل شدند آیات قبلی اش را منسوخ کرده اند. در قوانین کشور ها نیز همینگونه است: مقررات پسین، مقررات متضاد پیشین را ملغاً یا منسوخ می کند.

اما قانون باید تناقض نداشته و برای مخاطبان خویش روشن باشد، گرنه اجرای آن نه تنها مشکل است که حتا اجرای آن به بیدادگری، تبعیض، و ظلم و ستم می انجامد. براساس همین تناقض است که میان سلمانان اختلاف نظر پیدا می شود و نارضایتی اجتماعی را به بار می آورد.

این تناقض الهی بودن و آسمانی بودن قرآن را زیر سوال می برد. زیرا کلام خدا نباید باهم تناقض داشته باشند.

